



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر

تاریخ: ۲۱/آذر/۱۳۹۶

موضوع جزئی: مباحث مقدماتی - واجب اصلی و تبعی - نظر

مصادف با: ۲۳ ربیع الاول ۱۴۳۹

محقق خراسانی و اشکال ایشان به صاحب فصول -

کلام محقق اصفهانی

سال نهم

جلسه: ۲۷

## «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

بحث در تقسیم چهارم از تقسیمات واجب بود. همان طور که بیان شد واجب به یک اعتبار به واجب اصلی و واجب تبعی تقسیم می شود. صاحب فصول این تقسیم را به لحاظ مقام اثبات و دلالت مورد ملاحظه قرار داده اند. بر همین اساس تعریفی که از واجب اصلی و واجب تبعی کردند، این بود که واجب اصلی واجبی است که وجوب آن مستقلا از دلیل استفاده شود؛ اعم از این که آن دلیل لفظی باشد یا غیر لفظی. واجب تبعی نیز واجبی است که مستقلا وجوبش از خود دلیل استفاده نشود. روشن است که این بیان با ملاحظه مقام اثبات و دلالت صورت گرفته است. عرض کردیم طبق این بیان هم در واجب اصلی و هم در واجب تبعی نفسیت و غیریت قابل تصویر است. یعنی هم واجب اصلی نفسی و واجب اصلی غیری داریم و هم واجب تبعی نفسی و واجب تبعی غیری داریم.

### نظر محقق خراسانی درباره واجب اصلی و تبعی

محقق خراسانی بر خلاف صاحب فصول معتقد است این تقسیم ربطی به دلیل و مقام دلالت و اثبات ندارد؛ بلکه مربوط به مقام ثبوت است. یعنی مربوط به چیزی است که از آن تعبیر می شود به مقام ثبوت. آن مرحله ای که به حسب آن مرحله می توانیم واجب را به این دو قسم تقسیم کنیم، همان مرحله اراده و توجه و التفات مولا است، قبل از آن که آن را به نحوی در قالب دلیلی بیان کند. بر این اساس واجب اصلی واجبی است که خود آن واجب مورد توجه و نظر التفات مولا است یعنی وقتی مولا می خواهد امر کند و مثلا بگوید «اقیموا الصلوة» در مرحله قبل از بیان، خود این نماز مورد توجه و التفات و اراده مستقیم مولا است. یعنی مستقیما قبل از آن که به زبان بیاورد خود نماز به عنوان یک واجب متعلق اراده قرار گرفته، مستقیما و بدون واسطه مولا به نماز توجه کرده و جهت مطلوبیتی که اقتضاء کرده او اراده کند لزوم اتیان نماز را از ناحیه عبد مورد نظرش است. این واجب، واجب اصلی است. پس طبق تعریف ایشان واجب اصلی واجبی است که هم خود واجب مستقیما و بدون واسطه مورد اراده و توجه و التفات مولا است و هم جهت مطلوبیتی که اقتضاء کرده نماز واجب شود مورد نظر است. البته همان طور که عرض شد این قبل از مرحله بیان و مقام اثبات است، همان مرحله ای که مولا تازه می خواهد بیان کند آن مرحله ای که اراده او و التفات او

متوجه شده. این جا اگر اراده و التفات مولا مستقیماً متوجه نماز شود و در تعلق اراده آن جهت مطلوبیت و حسن نماز نیز مورد نظرش باشد واجب اصلی است. یعنی مولا ملاحظه کرده که نماز مصالحی دارد و این مصالح را در ذهن خود آورده و اراده او نیز مستقیم و بدون واسطه به خود این نماز تعلق گرفته. وضو نیز همینطور است وقتی شارع می خواهد امر به وضو کند این جا خود وضو مورد التفات و توجه شارع قرار گرفته. اراده او بدون واسطه به خود وضو و محاسن و جهات مطلوبیتی که در خود وضو است متعلق شده به همین دلیل وضو را واجب کرده است. بلکه این وجوب یک وجوب غیری است ولی وجوب نماز نفسی است ولی نفسی بودن یا غیری بودن یعنی عملی به خاطر خودش واجب شده باشد و عملی به خاطر دیگری واجب شده باشد این تاثیری در تعلق اراده مولا به صورت مستقیم ندارد، زیرا اراده مولا مستقیم تعلق گرفته به نماز، اراده مولا مستقیماً تعلق گرفته به وضو. وضو مورد التفات مولا است بدون واسطه ولی این که بدون واسطه مورد توجه و التفات و اراده مولا قرار گرفته و مطلوبیت هایی که در دل وضو وجود دارد و مورد توجه مولا است باعث شده که مولا وضو را مقدمه برای نماز قرار دهد لذا هم وجوب اصلی دارد و هم وجوب غیری. در نماز مسئله متفاوت است اراده مولا و التفات او مستقیماً و بدون واسطه متعلق شده به نماز. محاسن و مطلوبیت های ذاتی نماز بدون واسطه مورد توجه و التفات مولا می باشد و همین باعث شده امر به نماز کند و اراده او تعلق به وجوب نماز بگیرد ولی وجوب نماز به خاطر خودش است نه شی دیگر؛ «امر به لنفسه لا لغيره» پس هم واجب اصلی است و هم نفسی.

تمام نگاه محقق خراسانی در تعریف واجب اصلی و تبعی متوجه یک مرحله قبل از مقام دلالت است. متوجه مرحله قبل از خود دلیل و خطاب و بیان است. آن مرحله ای که توجه و التفات مولا منجر می شود به این که این را به نحوی بیان کند. در آن مرحله واجب دو نوع مورد توجه است: ۱. مستقیم و بدون واسطه که واجب اصلی است. ۲. با واسطه که واجب تبعی است. در واجب تبعی خود واجب مستقیماً مورد توجه و التفات مولا نیست بلکه با واسطه مورد توجه و التفات است. مطلوبیت هایی که در این واجب وجود دارد نیز مستقیماً مورد توجه نیست. یعنی نه خود واجب و نه مطلوبیت هایی که در آن واجب قرار دارد مستقیماً مورد توجه مولا نیست؛ بلکه با واسطه این توجه و التفات و اراده به آن متعلق شده، این واجب می شود واجب تبعی. در این قسم نیز نظر به مقام ثبوت است نه اثبات و کاری به دلیل ندارد.

طبق تعریف محقق خراسانی که تقسیم را با ملاحظه مقام ثبوت انجام دادند، در واجب اصلی می توانیم هم نفسیت تصویر کنیم و هم غیریت. یعنی هم واجب اصلی نفسی داریم و هم واجب اصلی غیری. اما طبق این بیان در واجب تبعی دیگر نفسیت قابل تصویر نیست. واجب تبعی فقط می تواند غیری باشد. یعنی ما واجب تبعی نفسی نداریم. زیرا وقتی یک واجبی نفسی باشد معنایش این است که آن واجب یک مصلحت تامه لازمه الاستیفاء دارد. اگر یک واجبی نفسی باشد معنایش این است که یک مصلحتی دارد که کامل است و باید حتماً استیفاء شود و استیفاء آن مصلحت لازمه به این است که حتماً باید به آن کار مبادرت شود و اگر شارع آن را واجب می کند به این جهت است که مکلف حتماً باید به آن مصلحت دست پیدا کند. این معنای واجب نفسی است. اگر چیزی به این حد برسد، دیگر معنا ندارد که مورد توجه و التفات و متعلق اراده قرار نگیرد. به عبارت دیگر چیزی که واجب نفسی باشد نمی تواند به تبعیت از یک وجوب دیگر واجب شود. واجب اصلی، یعنی واجبی که مستقیماً مورد توجه و التفات است می تواند نفسی و غیری باشد مثل نماز و وضو که هیچ اشکالی ندارد و هیچ محذوری پیش نمی آید. اما واجب تبعی

دیگر نمی تواند نفسی باشد زیرا واجب تبعی یعنی واجبی که مستقیماً نه خودش و نه آن مصلحت و حسنش مورد التفات و توجه نیست. حال چیزی که این چنین است چگونه می تواند نفسی باشد؟ لذا تبعیت با این تفسیر با نفسیت قابل جمع نیست. پس فرق تعریف محقق خراسانی و صاحب فصول در این بخش علاوه بر آن تفاوت کلی دیدگاه این است که واجب اصلی و تبعی طبق دیدگاه صاحب فصول هم می توانند نفسی باشند هم غیر، یعنی طبق دیدگاه صاحب فصول چهار قسم و خوب داریم:

۱. اصلی نفسی ۲. اصلی غیر ۳. تبعی نفسی ۴. تبعی غیر

اما طبق نظر محقق خراسانی ما سه قسم واجب بیشتر نداریم: ۱. واجب اصلی نفسی ۲. واجب اصلی غیر ۳. واجب تبعی غیر و دیگر واجبی بنام تبعی نفسی نداریم زیرا جمع بین نفسیت و تبعیت به لحاظ مقام ثبوت امکان ندارد؛ اما به لحاظ مقام اثبات امکان دارد.

ممکن است این سوال به ذهن بیاید که چگونه طبق تعریف صاحب فصول بین نفسیت و تبعیت جمع می شود اما طبق تعریف محقق خراسانی بین نفسیت و تبعیت جمع نمی شود؟

توضیح این مطلب را قبلاً بیان کردیم. این که طبق نظر محقق خراسانی بین تبعیت و نفسیت جمع نمی شود به این دلیل است که معنای نفسیت یعنی برخوردار بودن واجب و آن فعل از یک مصلحت تامه ملزمه یعنی لازمه الاستیفاء. معنای تبعیت یعنی عدم توجه و التفات استقلالی و عدم تعلق اراده استقلالی به واجب که این دو با هم جمع نمی شوند. یک واجبی از یک طرف آن قدر مصلحت داشته باشد که از دید مولا لازم الاستیفاء باشد و از یک طرف به ذهن مولا نیاید. این دو در ذهن مولا با هم قابل جمع نیست. اما طبق نظر صاحب فصول اشکالی نیست و بین نفسیت و تبعیت توان جمع کرد. زیرا طبق تعریف صاحب فصول اصلیت و تبعیت از دلیل به دست می آید. اگر وجوب را مستقیم از دلیل به دست آوردیم این می شود واجب اصلی، اما اگر از خود دلیل و خطاب مستقیماً به دست نیاوردیم مثل این که از مفهومش به دست آوردیم یا از لازمه اش به دست آوردیم این می شود یک واجب تبعی. در مقام دلالت و اثبات اشکالی ندارد تصویر جمع بین واجب نفسی و واجب تبعی. چگونه می تواند هم نفسی باشد و هم تبعی؟ معنای نفسیت چیست؟ این که واجبی مصلحت تامه لازمه الاستیفاء داشته باشد. معنای تبعیت چیست (طبق نظر صاحب فصول)؟ یعنی این که ما از خود دلیل مستقیماً وجوب را استفاده نکنیم بلکه از لازمه دلیل و خطاب استفاده کنیم. این هیچ محذوری ندارد. مثلاً از مفهوم یک جمله شرطیه استفاده کنیم که یک عملی واجب است و مصلحت تامه ملزمه دارد. چه محذوری بین جمع این دو وجود دارد؟ چه اشکالی دارد مفهوم یک جمله شرطیه اگر حجت باشد به ما بفهماند که فلان عمل را باید انجام دهید و مصلحتش را استیفاء کنید؟ چه اشکال و محذوری پیش می آید که بین واجب اصلی و تبعی طبق تعریف صاحب فصول جمع شود.

در مقام ثبوت و دلیل این که یک واجب نفسی را به طور غیر مستقیم یا مستقیم از دلیلی استفاده کنیم فرقی نمی کند. مثلاً یک واجب نفسی مثل نماز را از به طور مستقیم از دلیل می فهمیم به دلالت مطابقی و گاهی به دلالت التزامی می فهمیم. تنها چیزی که فرق می کند طریق بیان است که گاهی به صورت مستقیم بیان می شود و گاهی غیر مستقیم. لذا همه چیز به بیان بر می گردد، بیان می تواند مستقیم باشد که واجب اصلی است و می تواند غیر مستقیم باشد که می شود تبعی؛ هر چند آن واجب نفسی باشد یا غیر زیرا تأثیری در این جهت ندارد ولی وقتی با او از مرحله خطاب و بیان فراتر می گذاریم و به ذهن مولا وارد می شویم

دیگر در ذهن مولا نمی شود بین تبعیت و نفسیت جمع شود به همین دلیل است که طبق تعریف محقق خراسانی ما واجب نفسی تبعی نداریم.

### اشکال محقق خراسانی به صاحب فصول

محقق خراسانی از این بخش به سرعت گذشته و خیلی در مورد آن توضیح نداده. لذا فقط کلام ایشان را نقل می کنیم و سپس استمداد می کنیم از دلیل و بیانی که شاگرد ایشان یعنی محقق اصفهانی در این رابطه بیان کرده اند. یعنی کانه سخن استادشان را مدلل کرده اند

محقق خراسانی فرمودند: اگر بخواهیم به حسب مقام دلالت و اثبات واجب را تقسیم کنیم به این مشکل بر می خوریم که اگر واجبی هنوز به مرحله مقام اثبات نرسیده یعنی هنوز در قالب خطاب و دلیل قرار نگرفته نه اصلی باشد و نه تبعی. یعنی بلا تکلیف باشد. قرار دادن این تقسیم در مقام اثبات و دلالت و وابسته کردن آن به خطاب به این معنا است که تا این واجب در قالب خطاب قرار نگرفته و در قالب دلیل قرار نگرفته قابلیت تقسیم به اصلیت و تبعیت نداشته باشد یعنی در ذهن مولا و قبل از بیان در آیه و روایت، واجب نه اصلی باشد و نه تبعی زیرا تنها زمانی اصلیت و تبعیت معنا پیدا می کند که بیان شده باشد آن وقت است که طبق بیان صاحب فصول می توانیم بگوییم اگر به صورت مستقیم از دلیل وجوب فهمیده شود واجب اصلی است و اگر غیر مستقیم به دست آوردیم واجب تبعی است.

محقق خراسانی در انتهای بیان خود فرموده «و هو کما تری» یعنی اشکالش کاملاً واضح است و نمی شود که واجب در مرحله قبل از خطاب نه اصلی باشد و نه تبعی.

ایشان می فرماید اگر ما به حسب مقام اثبات مورد نظر قرار دهیم لازمه اش یک امر واضح الفساد است. لازمه اش این است که قبل از بیان واجب نه اصلی باشد و نه تبعی اگر کسی از شارع سوال کند که این واجب اصلی است یا تبعی؟ شارع می گوید الان معلوم نیست و بعد از بیان معلوم می شود که واجب اصلی است یا تبعی.

### کلام محقق اصفهانی

ایشان به طور کلی می فرماید: ذی المقدمه و مقدمه رابطه خاصی با هم دارند. رابطه ذی المقدمه و مقدمه به نوعی یک رابطه علیت است. علت غایی وجوب مقدمه، ذی المقدمه است و این مطلب که می گوییم مقدمه به خاطر این واجب شده یعنی علت غایی مقدمه است و این که وجوب مقدمه را وجوب غیری می دانیم به همین جهت است زیرا علت غایی آن ذی المقدمه است ولی اگر ذی المقدمه واجب می شود، بخاطر خودش است. پس تقسیم واجب به نفسی و غیری بر می گردد به مسئله علت غایی. یعنی وجوب ذی المقدمه به خاطر خودش است ولی وجوب مقدمه برای تحقق و وجود ذی المقدمه است.

در رابطه با واجب اصلی و تبعی نیز همین رابطه بر قرار است ولی علیت یک علیت فاعلیه است نه غاییه. یعنی گاهی در جنبه فاعلیت و تعلق اراده به آن گاهی اصالت دارد و گاهی اصالت ندارد. اگر مثلاً نماز واجب شده است علت فاعلی وجوب نماز شارع است حال اگر علت فاعلی (اراده) که باعث می شود نماز واجب شود و تعلق بگیرد به وجوب اصالت داشته باشد، این یک واجب اصلی است. اما اگر اصالت نداشت یعنی اراده ای که متعلق به آن شد اراده اصلی نبود و مترشح از یک اراده دیگر و به تبع اراده دیگر محقق شد این واجب می شود یک واجب تبعی. مولا اراده اش تعلق گرفته به وجوب نماز که یک واجب اصلی است و این یعنی علت فاعلی وجوب نماز یک اراده اصلی است. ولی در مورد نصب سلم به عنوان مقدمه کون علی السطح اراده ای که به

آن تعلق گرفته اراده اصلی نیست بلکه ناشی از اراده ای است که به کون علی السطح تعلق گرفته است. پس وجوب مقدمه در جنبه فاعلی تبعیت دارد اما وجوب ذی المقدمه در جنبه فاعلی تبعیت ندارد. پس بین واجب نفسی و واجب غیری طبق این بیان بر این اساس فرق می گذاریم که اگر علت غایی وجوب چیز دیگری بود این می شود یک واجب غیری اما اگر علت غایی خود شیء بود این می شود یک وجوب نفسی. تمام این ها بر می گردد به آن چیزی که در پس خواسته و طلب است و گرنه فی نفسه مقدمه با قطع نظر از این جهت چه فرقی می کند با ذی المقدمه؟ وضو و نماز چه فرقی دارند؟ هر دو یک عمل هستند. همه چیز به این بر می گردد که این اراده مترشح از یک اراده دیگر است یا ترشح شده از یک اراده دیگر نیست.

سپس محقق اصفهانی می فرماید: وقتی بحث نسبت بین مقدمه و ذی المقدمه این چنین باشد معلوم می شود همه چیز به مقام ثبوت بر می گردد نه به مقام اثبات. اصلیت و تبعیت به مقام ثبوت مربوط است زیرا تارة اراده متعلق به یک واجب مترشح از یک اراده دیگر نیست و اخری مترشح از یک اراده دیگر است زیرا اساسا نسبت بین مقدمه و ذی المقدمه نسبت علت فاعلی به معلولش است. ذی المقدمه كالعلة الفاعلیه بالنسبه الی المقدمه. واجب تبعی و اصلی نسبت به هم این گونه هستند. اگر یک واجب به تبع یک واجب دیگر واجب شد یعنی علت فاعلی آن اراده ای است که مترشح از یک اراده دیگر است.

توجه: تقسیم واجب نفسی و غیری به حسب مقام اثبات است زیرا بحث بعث و تحریک و ملازمه بین البعثین است اما بحث واجب اصلی و تبعی قطعا به مقام ثبوت بر می گردد.

«الحمد لله رب العالمین»